

بازتاب تاریخ مشروطه در دیوان ادیب الممالک فراهانی

دکتر حمیدرضا جدیدی

استاد گروه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد واحد محلات، محلات، ایران

Jadidi.hamidreza@ymail.com

فاطمه شاهرخی (نویسنده مسئول)

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه آزاد واحد محلات، محلات، ایران

چکیده

ادیب الممالک فراهانی یک از شاعران روزنامه نگار و برجسته ی دوران پرتحول مشروطه است که سروده هایش جلوه ای از ادبیات متعهد به انسان، سیاست و واقعیات اجتماعی آن دوره ی ایران زمین است. وی از آن رو که همه ی مراحل شکل گیری انقلاب مشروطه، دوران استبداد صغیر، فتح تهران و دوران انحراف انقلاب و سرخوردگی از مشروطیت را درک نموده، به خوبی توانسته است، رسالت تاریخی و اجتماعی خویش را در راستای بیدارسازی ایرانیان و هدایت به سوی جوامع مرفعی به خوبی به انجام رساند. او از نخستین و برجسته ترین شاعران عصر مشروطیت است که علیه استبداد و استعمار برمی خیزد و به مناسبت های مختلف به شرح وقایع مشروطه می پردازد و هدفمندانه در زمینه بیداری و آگاهی مردم عصر خود می کوشد و آنان را به مبارزه علیه باطل تشویق و تهییج می کند. این پژوهش به بررسی بازتاب مهم ترین وقایع دوران مشروطیت در سروده های این شاعر برجسته پرداخته است تا بتوان میزان تأثیر اقدامات این شاعر را بر تاریخ و ادبیات این سرزمین مشخص نمایند.

واژگان کلیدی: ادیب الممالک فراهانی، انقلاب مشروطه، وقایع مشروطه، شعر سیاسی، بیداری، مبارزه.

یکی از برجسته ترین تحولات تاریخی ایران زمین شکل گیری انقلاب مشروطیت است که عظیم ترین تغییرات را در شئون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این سرزمین به وجود آورده است. شاعران و نویسندگان آن دوره متأثر از این شرایط، با خلاقیت، درک و آگاهی والای خود به همراهی با این نهضت پرداختند. یکی از شاعران برجسته ی این دوره ادیب الممالک فراهانی است که با جایگاه ویژه اش نقش مهم و تأثیرگذاری در نهضت مشروطه داشته است. وی در کسوت روحانیت و با هنر شاعری و روزنامه نگاری از تحول مردم و جامعه الهام گرفته و آگاهانه در جهت دهی و روشن گری مردم علیه استبداد و استعمار تلاش نموده است. بنابراین اقدامات این شاعر متعهد در این راستا ارزشمند و قابل بررسی است.

با بررسی اشعار شاعرانی همچون ادیب الممالک، تصویر روشنی از فراز و فرودهای این عصر به دست می آید و جایگاه شاعرانی که در شکل گیری و به نتیجه رسانیدن انقلاب نقش بسزایی داشته اند، مشخص می گردد. بنابراین شایسته است که خاطره ی این بزرگ مردان که مردم با الهام از افکار و هنرشان راه را برای پایه ریزی یک نظام جدید و قانونی مطابق با نظم نوین جهانی هموار نمودند، زنده بماند و چراغ راه آیندگان شود.

او در اشعار خود مسائل مهم مملکتی را مطرح کرده و دردهای مردم را نمایانده است. نفوذ کلام وی و دیگر شعرا، در کنار عوامل دیگر نقش ارزنده ای در انقلاب مشروطه داشته است. ادیب در آن دوران با انتشار اشعار انقلابی و نثر نوینش در روزنامه هایی که مسئولیت آنها را بر عهده داشته است، خود را به نسل شاعران نوگرا و روشن فکران عصر مشروطه نزدیک می سازد و موجب بیداری توده مردم و همراهی آنان با انقلاب می شود.

این مقاله زندگی نامه ادیب، اهتمام وی به آگاه سازی مردم، پذیرش آنان در همراهی انقلاب، انزجار ادیب نسبت به ظلم حکومت با طرح مقیاس جدیدش و در نهایت بازتاب برخی وقایع مشروطه در سروده های وی را بررسی نموده است. امید است قدمی کوچک در شناسایی شخصیت وی، تبیین تاریخ مشروطه در سروده های او و قدر شناسی از این بزرگ مرد دوران مشروطیت برداشته باشیم.

زندگینامه

میرزا محمدصادق فراهانی ملقب به ادیب الممالک و متخلص به امیری، در سال ۱۲۷۷ ه.ق برابر با ۱۸۶۰ م در قریه گازران از توابع اراک به دنیا آمد. (دیوان ادیب الممالک: دیباچه) وی فرزند حاج میرزا حسین نواده ی میرزا معصوم تخلص به محیط و دختر میرزا ابوالقاسم قائم مقام وزیر محمد شاه قاجار بود. (قاسمی، ۱۳۶۸: ۹).

بر اساس اسناد بازمانده از اشعار ادیب، او چهار تخلص (پروانه، صادق پروانه، امیری و ادیب) و دو لقب شعری (امیرالشعرا و ادیب الممالک) را داشته است. (گرما رودی، ۱۳۸۴، ۱: ۳۴) ادیب الممالک در سن ۱۵ سالگی پدرش را از دست می دهد و بعد از این اتفاق راهی تهران می شود. در تهران با حسنعلی خان گروسی امیر نظام (وزیر فوائد وقت) آشنا می شود و از طریق وی به شاهزاده طهماسب میرزا مؤید الدوله معرفی می گردد. (بجنوردی، ۱۳۷۵: ۳۶) ادیب در خدمت امیر نظام و به افتخار وی تخلص خود را از پروانه به امیری تغییر داد. (براون، ۱۳۷۵: ۳۰)

وی مدتی را به همراه امیر نظام گذراند و به مناسب های مختلف قصایدی در مدح وی سرود. تا اینکه در سال ۱۳۰۵ از سوی میرزا علی اصغرخان اتابک اعظم به نظارت بنای علی آباد و منظریه راهی قم و در آنجا اقامت گزیده و در سال ۱۳۰۹ به همراه امیر نظام راهی کرمانشاه گردید. در سال ۱۳۱۲ ق در دارالترجمه دولتی تهران مشغول به کار گردید. (قاسمی، ۱۳۸۶، ۱۲، ۱۱) ادیب در ذیعقده ۱۳۱۴ که امیر نظام به پیشکاری کل آذربایجان منصوب شد. وی نیز به مدت دو سال به سمت نایب رئیس مدرسه لقمانیه تبریز منصوب شد و در همان سال ها روزنامه ادب تبریز و بعد مشهد و ورقه ای به زبان فارسی ضمیمه روزنامه ارشاد ترکی در بادکوبه انتشار داد. (دیوان ادیب الممالک: دیباچه)

وی تا پیروزی انقلاب مشروطه به چاپ چندین روزنامه اشتغال داشت. لازم به ذکر است که انتشار روزنامه در شرایط نامساعد حکومت استبدادی و آگاهی مردم از فساد حاکمان و عوامل استعمار در کشور، از نکات قابل توجه زندگی وی است. سپس با طلوع انقلاب در سال ۱۳۳۴ ه.ق

سردبیر روزنامه مجلس شد. بعد از چند ماه موسس روزنامه عراق عجم در تهران و بعد از آن سردبیر روزنامه ایران گردید. (ادیب الممالک : دیباچه)

ادیب در خلال این سال ها گاهی در خدمت وزارت عدلیه نیز بوده است. پس از خاتمه دوره استبداد صغیر دوباره به خدمت وزارت عدلیه درآمد، و به ریاست عدلیه سمنان، ساوجیلاغ، اراک و یزد منصوب گردید. (رنجبر، ۱۳۵۵، ۱۰)

سرانجام در سال ۱۳۳۵ که ماموریت عدلیه یزد را عهده دار بود به سکنه ناقص مبتلا گشت و بعد از چند ماه فوت نمود. وی در جوار حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد. (دهخدا، ۱۳۷۲ : ۱۳۴۷)

ویژگی شعر ادیب

به تعبیر آراین پور، ادیب الممالک به معنای واقعی ادیب است. (آراین پور، ۱۳۷۲، ۱۳۷) وی علاوه بر طبعی قوی در شعر، ذهنی مملو از دانش های گوناگون داشت. او با سرودن اشعار فارسی همراه با مصراع و ابیات پراکنده ی عربی، تسلط کامل خود را بر زبان عربی اثبات کرده است. (برزآبادی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۳) همچنین با سرودن قصاید، طولانی، تجدید مطلع کردن و انتخاب قافیه دشوار، هم میدان دید و تخیلش را در مضمون سازی و هم درجه احاطه اش را بر لغات مختلف به نمایش گذاشته است. (گرمارودی، ۱۳۸۴، ج ۱، ۳۵۲)

به نظر وحید دستگردی نیز احاطه ادیب بر بسیاری از دانش های زمانش به او این توانایی را داده است که از علوم و لغات فراوانی در سرودن شعر استفاده نماید تا جایی که برای وی در علم انساب و تاریخ عرب، نظیری نمی بیند. نثر وی نیز به رغم محتوای غنی از صنایع ادبی، حکایت از پیروی وی در ساده نویسی همانند جدش میرزا ابوالقاسم قائم مقام دارد. نمونه هایی از نثر وی را در نشریاتی که او مسئولیت سردبیری آنها را برعهده داشته و می توان یافت که حاکی از احاطه ی وی بر تاریخ ایران قبل و بعد اسلام است. (برزآبادی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۳ و گرمارودی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۲۶) او در کل از لحاظ سبک شعری به شاعران دوران بازگشت تعلق دارد در حالی که از نظر محتوا و موضوع، از شعرای دوره مشروطه به شمار می آید. (آراین پور، ۱۳۷۲: ۱۳۹)

مراحل شعری ادیب

با مطالعه اشعار ادیب می توان به دو مرحله در شکل گیری سروده های وی قائل شد، که به طور طبیعی متأثر از اوضاع جامعه و رویکرد رایج شاعران آن دوره است.

۱- مرحله قبل از مشروطیت

در این دوره ادیب متأثر از چشمه ی سرشار شعر و ادب کهن پارسی و معارف اسلامی با رعایت موازین و اصول شعر کهن فارسی و متناسب با حال و هوای روزگار خود شعر می سرود. (ولایتی، ۱۳۹۱، ۵۵) شاید به همین دلیل می توان وی را در شمار ادیبان سنت گرای دوره مشروطه قرار داد. (جدیدی، ۱۳۹۱: ۱۱۹)

شعر این دوره ی ادیب بیشتر مدایحی است که در ستایش شاهان و درباریان سروده است و در آن همه ی اسلوب ها و موازین شعر کهن فارسی را رعایت نموده و به کاربرد انواع تشبیهات و استعاره های رایج در مدیحه های مبالغه آمیز اهتمام داشته است. (زرقانی، ۱۳۹۱: ۹۵) البته با حفظ همین سبک شعری به اوصاف ائمه اطهار (علیهم السلام) پرداخته و به آنان ابراز عشق نموده است. (گرمارودی، ۱۳۸۴، ۲: ۱۵۷، ۱۶۶، ۲۶۵، ۲۸۵ و ...) به عنوان نمونه به مناسبت ولادت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در شأن ایشان این گونه سروده است:

روز میلاد شهی راد و عظیم الشان است کایه الله علی دایره الامکان است
باش در بندگی قائم تا روز قیام که پناهنده ی او زنده ی جاویدان است
(همان، ۱۲۳)

۲- شعر ادیب پس از مشروطیت و بعد از شکست آرمان ها

در این مرحله ادیب به مضامین نو روی آورده است و گرایش به مضامین اجتماعی و سیاسی ای دارد که برای مردم احترام و قداستی فراموش نشدنی داشته است مانند توجه به جایگاه علم و دانش، وطن دوستی، جایگاه مذهب و اتحاد اسلامی، عدالت و قانون.

وی با بکارگیری این موضوعات نو سعی در بیداری و برانگیختن غیرت دینی مردم دارد که در شکل گیری نهضت مشروطه مؤثر بوده است. به طور مثال ادیب در مورد ستایش از علم، دانش و خرد و خردمند با ژرف نگری ای که ریشه در تاریخ کهن سرزمینش دارد چنین می سراید:

غرض از علم چه؟ واقف به حال خویشتن گشتن
که از چه روی گرفتار رنج و بلاست
غرض از علم چه؟ پی به حقوق خود بردن
که از چه دست خوش و پایمال جور و جفاست
(همان، ۱۳۸۴، ۲: ۱۲ و ۱۱۹)

و در جای دیگر با قیاس جایگاه علم و هوشیاری ایرانیان و اروپاییان، غیرت فارسی زبانان را به درد می آورد:

ما همه مست و دشمنان باهوش
ما همه خواب و حاسدان همه بیدار
(همان، ۲۳۰)

وطن دوستی و دفاع از حریم میهن در مقابل غافلان داخلی و مخالفان بیگانه، یکی دیگر از مهم ترین درون مایه های شعر ادیب الممالک در این دوره است؛ که تأثیر بسزایی در تنویر اذهان عمومی در فضای سیاسی جامعه و شور و هیجان پیش از انقلاب و شکل گیری جریان مشروطه داشته است:

مادر توست این وطن که در طلبش خصم
نار تپاول به خاندان تو افکند
(گرمارودی، ۱۳۸۴، ۲: ۱۶۳)

و

دوش گفتم به دوستی که بود
حفظ این آب و خاک بر همه دین
راز حب الوطن من الایمان
هست دستور سید تقلین
(همان، ۹۳۱)

ادیب سقوط ایران زمین از قله عظمت تمدن و قدرت را در مقایسه با وطن دوستی ها و از خودگذشتگی های ملت ژاپن این گونه به تصویر می کشد:

حدیث شوکت ژاپن بگو و میکادو اگر حدیث کنی این چنین حدیث رواست
چگونه شد که چنین زود گشت صاحب رشد که این مثابه در او قدرت است و استیلاست
(همان، ۱۲۲)

برخی اشعار وی در این زمینه به عنوان مثالی در منابع توسط واعظان برای تشویق و تهییج مردم به مبارزه خوانده می شود. (کسروی، ۱۳۵۴: ۱۶۱) در این راستا به برجسته ترین مبارزه طلبی حق علیه باطل، قیام امام حسین (علیه السلام) و واقعه ی عاشورا نیز اشاره نموده است. (گرمارودی، ۱۳۸۴، ۱۰۸، ۱۳۴، ۴۵۸، ۴۷۱، ...)

توجه به تفرقه، پراکندگی و اسارت ملت اسلام، موضوع دیگری است که مورد اشاره ی شاعر بوده است:

در این زمانه که یکسر جهانیان خرسند ز چیست ملت اسلام گشته خوار و نژند؟
جهانیان همه گشتند انجمن، وین قوم اگر خود انجمنی داشتند، بپراکند

ادیب الممالک در سال ۱۳۲۵ هـ ق پیشنهاد لژ فراماسونری ایران را پذیرفت و به عضویت محفل فراماسونری تهران درآمد. (رائین، ۱۳۷۸: ۴۸) تخصیص بخش زیادی از سروده های وی به موضوعات سیاسی و اجتماعی نشان دهنده تجددطلبی و کنجکاوی وی در این زمینه هاست. منظومه مثنوی ۵۲۴ بیتی وی درباره «آیین ماسون» که به تفصیل از اهداف، اسرار، تشکیلات، مقامات و مراتب سلوک، تزکیه نفس و عدالت و دانش دوستی سخن گفته است که نشان دهنده گرایش او به نوجویی در محافل جوامع مترقی دیگر است. ادیب هدفش از شرکت در این انجمن را چنین بیان می کند:

هست پیدا براهل دانش و ویر که درین قرن تابناک از دیر
درفرانسه زشرق اعظم تافت آفتابی که قلب ذره شکافت
نور بگرفت سطح عالم را روشنی داد آل آدم را

تاز آن نور سنگ ها بگداخت
 لژ بیداری ای در ایران ساخت
 بنده را هم برادران زکرم
 ساختند اندرآن سرا محرم
 لاجرم این چکامه بریستم
 عقدی از لعل و دَر بیبوستم
 پاره ای از اشارات این منظومه ممکن است نامفهوم باشد اما در بر گیرنده آگاهی های سودمندی
 درباره ی راه و رسم، اهداف و آرمان های فراماسون ها و تلقی فلسفی و گاهی عارفانه ادیب از
 این جریان است.
 (ولایتی، ۱۳۹۱، ۸۰)

بازتاب برخی از وقایع مشروطه در اشعار ادیب

ادیب بعد از اینکه کسوت روحانیت پیشه کرد، فعالیت هایش را در عرصه ی مطبوعات و شاعری به عنوان یک روحانی متجدد و آزادی خواه ادامه داد.
 شعر مشروطه به طور عام و شعر ادیب الممالک به طور خاص را می توان تاریخ منظوم انقلاب مشروطه دانست. (زرین کوب، ۱۳۵۸: ۳۱) در واقع شعر ادیب، در این دوره به مثابه آینه ای است که مهم ترین وقایع مشروطه را تا پایان حیاتش (۱۲۷۵ ق - ۱۳۳۵ ق) انعکاس داده است.
 ادیب الممالک بعد از پیروزی مشروطه در سال ۱۳۲۴ ه. ق به مناسبت تشکیل اولین دولت مشروطه و مجلس شورای ملی اشعاری سروده و شادی ملت ایران را توصیف کرده است. برخی از ابیات وی خطاب به مجلس ملی، چنین است:

شاد باش ای مجلس ملی که بینم عن قریب
 از تو آید درد ملت را در این دوران طیب
 شاد باش ای مجلس ملی که باشد مر تو را
 شرع پشتیان و دولت حافظ و ملت نقیب
 (گرمارودی، ۱۳۸۴، ۲: ۶۳)

بعد از افتتاح مجلس روزنامه مجلس را تأسیس نمود که محل عرضه ی اخبار و مذاکرات نمایندگان و برخی از مقالات وی نظیر فواید مجلس و اشعارش به مناسبت های مختلف بوده است.

(ذاکر حسین، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۰۰)

پس از درگذشت مظفالدین شاه، ادیب متناسب با رویکرد جامعه قطعه ای در تبریک و تشویق محمدعلی شاه به همراهی و دفاع از انقلاب سروده است.

ادیب در ادامه روند مشروطه به مناسب های مختلف غم و شادی خود را با اشعارش بیان می کند. به عنوان نمونه در دومین سال تشکیل مجلس شورا با اشعاری شادی خود را بیان می کند و در سال ۱۳۲۵ ق پس از واقعه قتل میرزا علی اصغر خان امین السلطان (اتابک) علی رغم خوشحالی مشروطه طلبان، با سروده ای از این واقعه اظهار تأسف می نماید:

ای تاجر بی ثروت، سوداگر بی مایه ایوان تو بی دیوار، بستان تو بی سایه
کشتید اتابک را بی جرم و گمان کردید کاو باغ نیاکان را داده است به همسایه
(گرمارودی، ۱۳۸۴، ۲: ۵۴)

از آنجائی که بعد از انقلاب بین مشروطه خواهان انقلاب چند دستگی ایجاد شده و گروهی وابسته به بیگانگان در رأس امور قرار گرفته بود، شرایط برای بهره برداری محمدعلی شاه و بیگانگان مهیا گردید. (شمیم، ۱۳۷۵، ص ۴۹۴) در نتیجه موجب یک سری تصمیمات ناجوانمردانه از طرف استعمار و استبداد داخلی گردید که ادیب این چنین در سروده هایی با موضوعات ذیل به شرح آن وقایع می پردازد:

در برانگیختن ایرانیان و وطن پرستان، ضد معاهده ی روس و انگلیس در تقسیم ایران

یکی از رویدادهای غم انگیز تاریخ سیاسی ایران، قراردادهای یک طرفه و ظالمانه ای است که بیگانگان با حاکمان وقت و رقبای منطقه ای خود امضا می کردند. در سال ۱۳۲۵ هـ ق روسیه و انگلستان قرارداد معروف به ۱۹۰۷ که ایران را به مناطق تحت نفوذ دو کشور تقسیم می کرد، به امضا رساندند. طبق این توافق قسمت شمالی ایران شامل شهرهای پرجمعیت و مراکز عمده ی تجاری از خط فرضی قصرشیرین و اصفهان و یزد و خواف و مرز افغانستان، منطقه نفوذ روسیه شناخته شد و قسمت جنوبی که دارای ارزش سوق الجیشی برای دفاع از هند بود منطقه نفوذ انگلیس و قسمت های میانی هم منطقه بی طرف و متعلق به دولت ایران شناخته شد. که در واقع

تحقیر بزرگی نسبت به آزادی ایران و در جهت از بین بردن انقلاب نوپای ایران بود. (شمیم، ۱۳۷۵، ص ۴۸۳)

این مسأله روح وطن پرست ادیب الممالک را به شدت آزار می دهد؛ بنابراین با قصیده ای غرا و پرجاذبه، دشمنان را با سوابق آنان معرفی نمود و مردم ایران را به اعتراض و مخالفت با این موضوع دعوت می کند.

چندکشی جور این سپهر کهن را	چند بکاهی روان و خواهی تن را
مرد چو رخت شرف ندوخت بر اندام	باید پوشد به دوش خویش کفن را
عهد بریطانیا نسیم صبا بود	طرفه نسیمی که سوخت سرو و سمن را
طرفه نسیمی که تا وزید به بستان	کند پر و بال مرغکان چمن را

(همان: ۱۱)

ادیب الممالک با رشادت و خشم بسیار درباره این قرارداد ننگین ادامه می دهد:

شاهد روسی نخست از ره بیداد	کرد عیان حيله های سر و علن را
فاش و هویدا به خرمن تو برافروخت	نائرہ ی اشتعال جور فتن را

در ابیات بعدی از «بت انگلیسی» و «طرفه نسیمی» که سرو و سمن را سوزاند و نابود کرد و ایران را به تباهی کشاند؛ سخن می گوید.

لیک بت انگلیسی از در اخلاص	آمد و وارونه کرد طرح سخن را
عهد بریطانیا نسیم صبا بود	طرفه نسیمی که سوخت سرو و سمن را

(گرمارودی، ۱۳۸۴، ۲:۱۳)

ادیب تقسیم گستاخانه ی کشور را نتیجه ی هوشیاری دشمنان و غفلت و ناآگاهی مردم ایران می داند و بیان می کند:

چو پیمان شکن یار همسایه دید	کسی را به او نیست گفت و شنید
ز پیمان عهد کهن دست شست	سوی انگلیس آمد از در، نخست
بدو گفت ایرانیان مرده اند	و گر مرده نی، سخت افسرده اند

نه ساز سلیح و نه مرد نبرد

زبوند و شوریده و نانورد

(همان، ۶۸۰)

روس موقعیت داخلی ایران را مناسب عقد چنین قراردادی می بیند در اینجا دشمنان با هم متحد

شده و پیمان منعقد می شود:

بگفتش هلا زود پیمان نویس

چو روس این سخن گفت بر انگلیس

نرانیم گفت از منی و تویی

که باهم نجویم راه دویی

(همان ۶۸۱)

همانند خوالیگر و کاسه لیس

چو همراز شد روس با انگلیس

که با هم نباشند زنهار خوار

بستند پیمان مهر استوار

ز ایرانیان نام و ناموس برد

زمانی که قفقاز را روس برد

براند چو چین از در کاشغر

همی خواست ما را از این بوم بر

(همان، ۶۸۲)

بعد از بستن قرارداد اولتیماتوم روس با تجاوزات به مرزهای شمالی آغاز می شود و هم زمان

انگلیس نیز از مرزهای جنوبی وارد ایران می شود.

مشاهده دردناک ترین مصائب کشور، موجب سرایش های اندوهناک ادیب می شود. او که

سابقه ی اشغال روس ها را در گذشته به خاطر دارد با یادآوری اندوه بار حوادث گذشته در

بیداری دولت مردان و ایرانیان می کوشد تا در اتخاذ تصمیمات صحیح جدی تر عمل نمایند. و در

مورد عواقب آن هشدار می دهد.

ادیب در شرایطی که بین مشروطه طلبان اختلاف نظر وجود داشت و محمدعلی شاه و

حامیانش، در جهت برانداختن مشروطه از هیچ گونه تلاشی از جمله به توپ بستن مجلس دریغ

نمی ورزیدند؛ اقدام به سرودن اشعار انتقادگونه می کرد. به عنوان نمونه در زمانی که شاه در سال

۱۳۲۶ هـ ق مجلس را به دلیل گرفتن اختیارات بی حد و حصر به توپ می بندد. ادیب به شدت

تحت تأثیر قرار می گیرد و همگام با این واقعه خطاب به عاملان واقعه (محمدعلی شاه، مجلس، شهیدان و ...) شعر می سراید و تأسف و درد عمیق خود را در تخریب مجلس (نماد مشروطیت) با عناوین مختلف بیان می نماید.

ابتدا وی خطاب به محمدعلی شاه چنین سروده است:

چو شه به دامن جادو و تنبل آرد چنگ
همی گریزد از او مردمی به صد فرسنگ
به باغ خویش بنازد شهنشاه ایران
چنانکه مانعی از کارخانه ی ارژنگ
چگونه باغی کز هر طرف راست نگری
ز خون بی گنهان لاله رسته رنگارنگ
چو عزم نیست ملک را، شود عزیمت خوان
چو رنگ نیست به کارش، رود نیرنگ
شها خدای ترا داده این جهان فراخ
چرا کینش چو زندان گور بر ما تنگ
(گرمارودی، ۲، ۱۳۸۴: ۲۷۹ و ۲۸۰)

اوج شکواییه ی ادیب وقتی است که با طنز و کنایه به شاه ایران آفرین می گوید و باغ شاه را مایه ی مباحثات وی می داند. باغی که نه از سرسبزی و خرمی و طراوت بلکه به خاطر خون بی گناهی که در آن ریخته شده است، پر از لاله های رنگارنگ و خوشبوست. بیت آخر این قصیده نیز گیرایی و تأثیر ویژه ی خود را دارد و درد عمیق شاعر و مردم را منعکس می کند:

فغان خلق برآوردی و برآید زود
ز خانمان تو بر آسمان غریو و غرنگ
و عاقبت کار و نحوه ی عملکرد وی را به او گوشزد می کند.

وی در سروده ای دیگر اوضاع آشفته کشور را مورد انتقاد قرار می دهد و می گوید چطور سرباز محافظ کیان و ناموس مردم به دزدی و غارت اموال هم وطنان مشغول است و از هیچ جنایتی در این زمینه روی گردان نیست. انتقاد و نکوهش ادیب به شیوه اداره حکومت و اوضاع اجتماعی در آن دوران استبداد زده حاکی از شجاعت فردی و ادبی اوست که این گونه بیان شده است:

سرباز تو در شهر به غارت شده مشغول
سرهنگ تو پندارد کاین شرط نظام است
اندر پی زخمی که زدی بر دل ابرار
شمشیر خدا را ز رگ جان تو نیام است

سپس او با سروده دیگری زمام داران و مشروطه خواهان دروغین و حامی استعمار را نکوهش می کند:

رئوس دولت، شیوخ ملت، با بازی ایران خراب گردید
در این حوادث، بر این مصیبت، درون خارا کباب گردید
بر آن جوانان کنید شیون که کشته گشتند به دست دشمن
زنان شان را به دور گردن کمند گیسو طناب گردید
به آن شهیدان که سوخت تن شان دگر چه حاجت به پیرهنشان
که خاک صحرا بود کفن شان، لباس شان آفتاب گردید
ز بی پناهی، ز بخت شومی، ز جور روسی، ز ظلم رومی
به اردبیل و خوی و ارومی، حساب ما ناحساب گردید
(همان، ۲: ۱۷۳)

و این چنین شهیدان راه آزادی را می ستاید.

ادیب مجدداً در سروده ای دیگر در خطاب به روحانیون و مدیران روزنامه ها، به ستمگری های محمدعلی شاه و مداخله کشورهای خارجی اشاره نموده و آنها را در آگاهی دادن به مردم، مبارزه در راه دین و وطن فرا می خواند که در راه حفظ مشروطه حتی از بذل جان دریغ نمایند:

ای نگهبانان آیین، ای دلبران حروب ای مدیران جراید، ای خطیبان در خطوب
ای علمداران امت، ای نوامیس خرد ای خداوندان فکرت، ای جواسیس قلوب
راعی ما گله ما را به دست گرگ داد ساقی ما باده ما را به سم دارد مشوب
ای که داری درد دین را جفت با عشق وطن دست از شادی بشوی و خانه ز آزادی بروب
جان فدا کن بی تحاشی، کز شرف یابی نوال سر به کف نه بی محابا تا، ز حق گردی مثوب
(گرمارودی، ۱۳۸۴، ۱۰۵)

و در نهایت با اشعاری با عنوان سرود غم خطاب به مجلس شورای ملی، نماد مشروطیت و آزادی، اندوه عمیق و تأسف خود را از این واقعه چنین بیان می کند:

ای کاخ بهارستان سفت ز چه وارون شد؟
 تو بارگه دادی، کی در خور بیدادی
 ای رشک نگارستان خاکت ز چه پر خون شد؟
 چون کار تو آزادی، انکار تو قانون شد
 آوخ که ز استبداد، قانون تو شد بر باد
 تقدیر چنین افتاد، اوضاع دگرگون شد
 از عشق تو سرمستم، از غیر تو رستم من
 مشروطه پرستم من، قلبم به تو مفتون شد
 دانای سیاسی کو؟ قانون اساسی کو؟
 آن قدرشناسی کو؟ و آن عق‌ال و هنر چون شد؟
 (همان، ۵۴۲ تا ۵۴۵)

به اعتقاد کیوانی شورانگیزترین اشعار ادیب، سرودهای میهنی و چکامه هایی است که در تأیید آزادی، حکومت قانون و تأسی مجلس شورا سروده است. (کیوانی، ۱۲۷۳، ص ۲۳)

او در واقع با این سروده ها حمایت همه جانبه ی خود را از آزادی و مشروطه بیان می کند. ذکر تمام وقایع، اقدامات مرحله به مرحله دشمن، نگرش و آگاهی صحیح ادیب، با انتقال دقیق و تأثیرگذار وی به مردم همراه بوده است. زیرا ادیب الممالک به اهمیت شعر و کلام منظوم که به خاطر سپردن آن برای دیگران و تاثیر آن بر دل مردم زمانه خود آگاهی داشت. (خارابی، ۱۳۸۰: ۱۳)

بعد از تخریب مجلس ادیب مجبور به تعطیلی روزنامه عراق عجم و مجلس می شود و همراه انقلاب، سلاح شعر و انتشار روزنامه را کنار می گذارد و با اسلحه به صف آزادیخواهان می پیوندد و در فتح تهران با مجاهدان فاتح وارد تهران می شود و با مدیحه سرایی خود هم گام با انقلاب درمورد شخصیت های فاتح تهران نظیر معز السلطان سردار محیی در سال ۱۳۲۷ هق این گونه می سراید:

بیا که ملت ایران حقوق خویش گرفت
 شبان دادگر از چنگ گرگ، میش گرفت
 رسید قاضی ایوان داد و در ایوان
 جلوس کرد و ره اعتدال پیش گرفت
 معز سلطان عبدالحسین، دندان کند
 ز شیر شرز و از مار گرز، نیش گرفت
 معز دولت و دین خوانمش که کیفر خلق
 ز خصم دولت و بدخواه دین و کیش گرفت
 به زور غیرت و نیروی اتحاد وفاق
 ز دست مردم بیگانه داد خویش گرفت
 (گرمارودی، ۱۳۸۴، ۲، ۱۲۸)

همان گونه که مشاهده می شود ادیب الممالک در بیت دوم خسته از افراط گری های مستبدان زمان خود، به نحو غیرمستقیم اعتدال و میانه روی در اداره ی حکومت و مملکت را یادآور میشود و از عدالت و حق سخن می گوید. لحن شاعر در این ابیات آن قدر صادقانه و لطیف و شعف برانگیز است که مخاطب به راستی در می یابد که گم شده ی مردم ایران در آن عصر به راستی عدالت و اعتدال در امور بوده است.

و دوباره هنر مداحی را در مورد سپهدار اعظم فاتح دیگر تهران، این گونه ادامه می دهد:

تا سپهدار به شطرنج هنر	چیره بر دشمن خونخواره شده
شه محمد علی از هیبت او	خوار و شرمنده زکردار شده
اخرا الامر ز دیهیم و سریر	گشته مستعفی و بیزار شده

(همان، ۹۶۵)

از این برهه به بعد و به دنبال وقایعی که اتفاق می افتد ادیب انتقاد، هجو و طنز کوبنده تری را درمورد حامیان جدید استبداد و استعمار و مشروطه خواهان وابسته به کار می برد ادیب الممالک در مورد واقعه ورود سپاه روس به خراسان و آذربایجان، در سال (۱۳۲۹)، ه. ق که یکی از تلخ ترین حوادث این سال است؛ به سرودن می پردازد. در پی مشاجره روس ها با دولت و مجلس ایران مبنی بر اخراج مورگان شوستر تهدید خود را برای تصرف تبریز و خراسان اجرا نمودند و در آنجا دست به جنایات فراوانی زدند، به طوری که میرزا علی آقا مجتهد بزرگ تبریز را به همراه ۷ مبارز نامدار این شهر به دار آویختند. (شمیم، ۱۳۷۵: ۵۶۷)

وی در این شرایط تأسف برانگیز به عنوان یک شاعر و روزنامه نگار غیرتمند ایرانی به حدی تحت تأثیر اخبار جدید قرار می گیرد که رنج و غم درونی خود و مردم کشورش را با هنرمندی در سروده های مختلف راجع به این واقعه تاریخی به این ترتیب به نظم بیان می کند.

۱- ابتدا وی این حادثه را در قالب قصیده ای نظیر داستان منطق الطیر عطار از زبان پرنندگان با طرح این سؤال بیان می کند که بدترین پیش آمد و بدبختی در عالم هستی چیست؟ همه ی پرنندگان بالاخره بزرگترین درد عالم هستی را غربت و اسارت کشور و اسلام می دانند. از این

دیدگاه ادیب هجوم به ایران را هجوم به اسلام و دین می داند که این نگرش ادیب به عنوان یک روحانی متعهد و مسئول در جاهای مختلف دیوان او مشهود است.

از دهان توپ و از مهمان بی دعوت شنو پاسخ دعوات خود از ناله ی امن یجیب
ای مسلمانان گر ایتنان روز و ایتنان روزگار نامی از اسلام در گیتی نماند عن قریب
(همان، ۶۸)

در این اشعار ادیب فقها و خطبای غافل و غیرمسئول را و با زبان شعر این گونه مورد خطاب قرار می دهند که اگر کار کشور و اسلام به اینجا رسیده است، آنان نیز در به وجود آمدن این وقایع بی تقصیر نبوده اند: (زمانی که روحانیت متعهد از حمایت انقلاب دست کشیدند)

بسکه از دکان خود سرمایه خوردی ای فقیه
بسکه بر آیات حق پیرایه بستنی ای خطیب
خیمه ات منهوب شده عقل از هوی مغلوب شد
پیکرت مصلوب شده تن از صلیب آمد سلیب
(گرمارودی، ۱۳۸۴، ۲: ۲۳)

و در توسلات خود از حضرت علی (علیه السلام) برای یاری اسلام و مسلمین استمداد می طلبد. سپس ضمن بیان تاریخ پرشکوه اسلام و خاندان های قدرتمند اسلامی، از اقتدار اسلام در گذشته یاد می کند و در انتها خطاب به مخاطبان راه نجات مسلمانان، را جان فشانی در راه اعتلای دین مطرح می نماید. این قصیده علاوه بر بیان واقعه اشغال روس ها و فجایع آنها حاکی از اطلاعات وسیع ادیب در زمینه ی تاریخ و ادبیات و دین اسلام است.

و بنا به گفته یا حتی به دلیل احاطه ای که بر تاریخ و ادب عرب دارد شعرش گاهی از اشارات مهجور و نامانوس به اقوال وامثال عرب و احوال پیشینیان سرشار می گردد. (یاحقی، ۱۳۷۴، ۲۷-
(۲۶

ادیب الممالک با توجه به ذهنیت تاریخی خود از دشمنی کشور روسیه در گذشته که به بستن عهدنامه های گلستان و ترکمانچای منجر شد؛ در قالب قصیده ای با سبک تراژدی به وصف شرایط موجود و تخریب و آزارهای دشمن می پردازد. این بار وی خراسان و آذربایجان را به دو

پیر سال خورده و مصیبت زده تشبیه نموده است که از تعلل نمایندگان مجلس دوم در اخراج مورگان شوستر و فجایع روس ها به حضرت علی (علیه السلام) شکوه می کنند و از ایشان یاری می خواهند.

در بخشی از این قصیده چنین آمده است:

دگرسو بود پیری طاعن السن
نشسته برف پیری در محاسن
رمیده چون مساکین از مساکن
دلش لرزان، تنش آرام و ساکن

ز دیدارش پریشانی هویدا

مه و مهرش ز پیشانی پیدا

سرش پر خون، تنش مجروح گشته
در غم بر دلش مفتوح گشته

ز انده قالبش بی روح گشته
به طوفان حوادث نوح گشته

ریوده کشتی اش را هر زمان موج

گهی اندر حضيض و گاه بر اوج

تماشای گرفتاران این بند
صف نظاره را در گریه افکند

درخت صابری را ریشه برکند
نماند آنجا تنی شادان و خرسند

همه کردند اشک از دیده جاری

برآوردند از دل بانگ زاری

(همان، ۴۵۶)

شاعر سبک مشروطه با احساسات پرشور میهن پرستی مردم را از اوضاع کشور مطلع ساخته و درک خود را از وقایع با طرح داستانی تراژدی و لحن حماسی بیان نموده و مردم را به مبارزه با متجاوزان و مقاومت و دفاع از حقوق ملی بسیج می کند.

در ادامه قصیده زن خسته دلی، نماد مظلومیت مردم آذربایجان، از میان جمعیت برمی خیزد و با ادب و تحیت خدمت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) می رسد و پرده از غم دل می گشاید و پناه به پناهگاه عالمیان می برد و این گونه داستان خود را بیان می کند:

زن خسته دل آغاز سخن کرد
تحيات حسن، يا ابوالحسن کرد
پس آنکه شکوه از دور زمن کرد
به زاری عرض غم های کهن کرد

به گفت ای شه من آذربایجانم
که خصم افروخت آذرها به جانم

و از حضرت برای رهایی از این غصه ها استمداد می کند:

شنو فریادم ای دریای غیرت
برس بر دادم ای غم خوار امت
ز پا افتادم ای سالار ملت
نما آزادم از زندان محنت

اجرنی یا مجیرالملک و الدین

اغثنی یا غیاث المستغیثین

چه گویم یا علی (علیه السلام) بر من چه ها شد
غم و درد دلم بی انتها شد

عنان صابری از کف رها شد
شهیدم بی کفن، بی خون بها شد

به عاشورا هزار و سیصد و سی

به دشت کربلا کردم تأسی

(گرمارودی، ۱۳۸۴، ۲: ۴۵۸)

زمانی که آذربایجان از شکوه های خود آرام گرفت؛ خراسان برای آن حضرت از فجایع جنایت
کاران این گونه شروع به درد دل و ناله نمود:

چو آذربایجان ساکت شد از درد
خراسان پیش آن شه ناله سر کرد

کهن پیری خمیده با رخی زرد
به پادشاه مردان شکوه آورد

همی گفت ای جهان فضل و تقوا

به دربار تو دارم بٹ شکوی

در ادامه خراسان جایگاه خود را با این اوصاف، قدسی و متعلق به امام هشتم شیعیان (علیه السلام)

معرفی می نماید:

کنون انصاف درباره ی من چه بی شرمی که رفت از کید دشمن
خدا را ای شبان دشت ایمن مهل در گله ماند گرگ ریمن

ببین کاخ رضا(علیه السلام) را توپ بسته

در و دیوار سقفش را شکسته

تو دانی دوست این آتش برافروخت ولی با دست دشمن خانه را سوخت

تهمتن چشم رویین تن چو بر دوخت طریق چاره از سیمرخ آموخت

بدین سو دست دشمن را فرستاد

که لعنت باد بر شاگرد و استاد

ادیب پاسخ پدر امت مسلمان، امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) به مصیبت زدگان را این
گونه به تصویر می کشد:

علی(علیه السلام) فرمود با آن غم نصیبان که گیرم دادتان را زین رقیبان

کسی کاو راز گوید با حیبان کسی کاو چاره جوید از طیبیان

حیبیان راز او پوشیده دارند

طیبیان درد او را چاره آرند

ادیب با اشاره به آیات ۱۵-۱۷ سوره طارق این چنین از گرفتار شدن دشمنان در جنگ اول

جهانی به دست پادشاه آلمان خبر می دهد:

به زودی برکنم بنیاد این سلم به دست خسروی با دانش و علم

شه آلمان که نامش هست ویلهلم به نیروی سخط بر هم زند حلم

فها للكافرين اكيذ كيدا أمهلهم و أمهلهم رؤيدا

(گرمارودی، ۲، ۱۳۸۴: ۴۵۹-۴۶۰)

به گفته ی بیشتر مورخین تاریخ مشروطه از جمله شمیم اگر در آن شرایط جنگ جهانی اول اتفاق نیفتاده بود. معلوم نبود بر سر ایران و ایرانی چه سرنوشت شومی حاکم می شد. ادیب با شرح این داستان هم چون یک مورخ ماهر وقایع را پیش بینی نموده است. و از نجات ایران سخن می گوید. از آنجایی که اشغال ایران توسط روس ها و به بار آوردن فجایع بی شمار از نظر ادیب مسئله ساده نیست. وی هربار با اطلاع یافتن از جزئیات این حادثه متأثر شده، به گونه ای دیگر می سراید. چون در این حادثه سردرها و گل دسته های حرم مطهر تخریب و خزانه نیز به کلی غارت شده بود و نزدیک به ۲۰۰ نفر از زائران حضرت نیز به شهادت رسیده بودند. او با طرح مکرر این واقعه، خشم دردآلود و ناگفته ای دیگر را کنایه آمیز راجع به این حادثه بیان می نماید. وی با سرایش قصیده ای دیگر با عنوان نکوهش سپاهیان روس تزاری هنگام به توپ بستن گنبد امام رضا (علیه السلام) سه گروه را در شکل گیری این فاجعه دخیل می داند و آنان را معرفی و به شدت مورد سرزنش و شماتت قرار می دهد:

الف - سپاهیان روس که جنایت کاران اصلی این حادثه اند؛

خراب کردند این قوم ملک ایران را	به باد دادند آیین و دین و ایمان را
کجا رسد به مراد آنکه باز گردانید	ز کعبه روی و به دل پشت کرد قرآن را؟
کجاست مهدی صاحب زمان که میعادش	ربیع اول کرده ست ماه شعبان را

(همان ۱۴-۱۵)

خشم ادیب در مورد این عمل شنیع روس ها با این نوع اشعار آرام نمی گیرد تا این که زبان به دشنام آنان می گشاید و روس های مسیحی را خر مسیح و روسیه را اصطبل نامیده است:

خر مسیح لگد زن شده است و از مستی	فسار کننده و بگسسته بند پالان را
فرار کرده ز اصطبل و جسته درین باغ	بسوده سبزه و فرسوده شاخ بستان را
ببین ز صاعقه ی توپ و دود فتنه خصم	خراب و تیره رواق شه خراسان را
ببین ز زلزله ی کفر منهدم ارکان	عمارتی که ستون است چهار ارکان را

(گرمارودی، ۲، ۱۳۸۴: ۱۴ و ۱۶)

ب - مشروطه خواهان دروغینی که خواسته و ناخواسته با ایجاد ناامنی و شرایط نامساعد، باعث چنین حادثه ای شدند.

نگاه دقیق و ژرف ادیب الممالک فراهانی وی را از عوامل زمینه ساز این واقعه غافل نکرده است. به مشروطه خواهان دروغین می تازد و با آن که خود از طرف داران نهضت مشروطه و مبارزه با استبداد است، با عصبانیت اصل مشروطه را نیز زیر سؤال می برد:

این چه مشروطه ی منحوسی بود	که در رنج بر این خلق گشود؟
این چه برق است که از خرمن ملک	برد بر چرخ نهم شعله و دود؟
این چه عدل است که از ما بستد	هرچه بخشنده ی منان بخشود؟

(همان، ۵۲۳)

ادیب با مشاهده ی انحراف مشروطه خواهان از اهداف اولیه که به دلیل نفوذ عده ای فرصت طلب بی دین، تأثیر امیال شخصی و دسته بندی های سیاسی ایجاد شده بود؛ دریافت که استبداد عین الدوله و محمدعلی شاه جای خود را به دیکتاتوری زمین داران بزرگ و خودخواه داده و آزادی خواهان دروغین بازپچه ی دست بیگانگان اند. هم چون دیگر آزادگان صدیق و دل سوز، از مشروطه و مشروطه خواهی دل زده و مأیوس شد. از آن پس لحن ستایش آمیزش تبدیل به انتقاد، طعن و لعن چنین مشروطه ی تحریف شده ای شد و او را واردار به سرودن اشعاری از این دست کرد: (ولایتی، ۱۳۹۱، ۹۸)

گرچه مشروطه نبود این ترتیب	جو به ما داده و گندم بنمود
پیرهن پاره ی یوسف در چاه	گرگ مسکین دهندش خون آلود

در انتها چون از قله ی خیالی مشروطه سقوط می کند و شاهد این است که این انقلاب مردمی چنین به دست عده ای سود طلب افتاده است تا در لوای مشروطه خواهی به ارضای میل دنیاطلبی خویش بپردازند؛ این گونه فریاد برمی آورد:

این نه مشروطه که استبداد است	شعله ی مزرعه ی ایجاد است
سبب قحط و غلای عام است	وتد خیمه ی ذی الاوتاد است
پیشکش کرده به همسایه وطن	مگرش میراث ار اجداد است

ملک را برده به بازار حراج
می زند چوب و پی مازاد است
(همان، ۵۲۸)

در پایان به چنین مشروطه ای لعنت می فرستد:

دیده در خون جگر زد غوطه
باد لعنت به چنین مشروطه
(گرمارودی، ۱۳۸۴، ۲: ۵۲۸)

پ - زمام داران بی کفایتی که اوضاع کشور را تا سر حد فروپاشی کامل پیش بردند. گروه سومی که در این زمینه از تیررس انتقادهای شدید ادیب خارج نبود؛ زمام داران بی کفایتی بود که ایران را تا مرز نابودی کامل پیش بردند. در خطاب به آنان به طور مستقیم و با لحنی حکمی و فلسفی ابتدا خود را این گونه معرفی می کند:

تا به دارالملک عزلت گشته ام فرمانروا
تاج فقرم ساخت بر تخت قناعت پادشاه
آستین افشاندم از گرد علایق آشکار
تا زدم مردانه بر ملک دو عالم پشت پا
(همان، ۳۲)

و دردمندانه زمام داران ایران را بابت چنین حادثه ای تلخی به باد انتقاد و استهزا می گیرد:

از ترقی و ز آزادی ملک
خاطری نیست که مایوس نماند
حرمت از دین پیغمبر برخاست
احترام حرم طوس نماند
توپ بستند در ایوان رضا(علیه السلام)
شوکت اسلام از روس نماند
(همان، ۵۲۷)

ادیب از سرودن درباره ی این حادثه دست بر نمی دارد و در ادامه از آتش بیداد و فتنه دوست و

دشمن در خراسان چنین سروده است:

در خراسان آتش بیداد و نار فتنه گشت
مشتعل مثل اشتعال النار فی جنز الغزا
چار ارکان جهان را لرزه در پیکر فتاد
تا فتاد از توپ دشمن لرزه بر کاخ رضا
ژرف اگر بینی بهر تیری از آن زخمی رسید
بر دل شیر خدا و سینه ی خیرالنسا
حافظ دین اند مشی رهزنان یا للعجب
حارس ملک اند جمعی غر زنان یا ویلتا
من تو را دارم که اندر ملک استغنا و ناز
کامرانستی و الاسماء تنزل من سما

(همان، ۳۶)

او همواره در اشعارش از یاری ائمه معصومین (علیهم السلام) برای نجات دین و کشور و مردم مدد می خواهد و به یاری ایشان (علیهم السلام) امیدوار است.

اشعار ادیب در مورد عملکرد احزاب دوره مشروطه

موضوع دیگری که در اشعار ادیب در سال های ۱۳۲۹-۱۳۳۰ ه. ق به بعد مورد توجه قرار گرفته است. اختصاص به نصیحت و نکوهش احزاب سیاسی آن دوره دارد. وی به آنان توصیه می کند به جای کش مکش های سیاسی، خط مشی صحیحی اتخاذ نمایند و طبقات محروم را در نظر گیرند، از به کارگیری افراد بیگانه در اداره ی امور کشور بپرهیزند و از تاریخ گذشته عبرت گیرند. ایات زیر دیدگاه ادیب را در مورد عملکرد احزاب بیان می نماید:

نوعروس ملک را کابین نموده بر خصمان
اعتدالیون، ز سوی، انقلابیون، ز یکسو
وی با نکوهش از راه و روش احزاب آنها را بی لیاقت و دست نشاندۀ دولت های خارجی
می داند و با تمسخر عملکرد میرزا آقاسی صدر اعظم خطاکار محمدشاه را بهتر از روش صاحب
منصبان دوره مشروطه می داند و چنین می سراید:

ببخشد جای آن بر خلق احزاب سیاسی را	خدا رحمت کند حاجی میرزا آقاسی را
دموکراسی و رادیکال و عشقی و اسکناسی را	ترقی، اعتدالی انقلابی ارتجاعیون
کجا تعلیم دادند این گروه دیپلماسی را	انیورسیتته و فاکولتته در ایران نبذ یا رب
وکیلان چوب دست، اما فنون ناسپاسی را	وزیران کهنه کار، اما رموز دخل بردن را
خدا رحمت کند مرحوم حاجی میرزا آقاسی را	اگر وقتی گذارت جانب کابینه شد برگو

(گرمارودی، ۲، ۱۳۸۴: ۲۹)

در ادامه با دلسوزی خطاب به احزاب سیاسی و وزیران توصیه می کند:

ای عزیزان کرم به جای آرید	اختلاف از میانه بردارید
دل دشمن می آورید به دست	خاطر دوستان میازارید

(همان، ۵۳۰)

ابراز نگرانی های ادیب از وضعیت آن زمان ایران تنها به این موارد محدود نشد، گویا این اشعار درد نهفته در وجودش را حتی لحظاتی هم تسکین نمی دهد که باز احزاب و مسئولان را به هم بستگی ، وحدت و همدلی و همکاری جهت حفظ کیان ایران زمین کشور دعوت می نماید وی آلام خود و دردهای مردم را از گلوی قلمش و با اشعارش چنین ادامه می دهد:

عضور یکدیگرند آدمیان	ز آنکه از یک نژاد و گوهرند
آدمی زادگان در این گیتی	همه با هم شریک و شیر و شرنند
غم یاران بخور که یارانت	روز تنگ دستی همه غم تو خورند

(همان، ۵۳۷)

در جای دیگر راه حل تمامی مشکلات را اتحادی می داند که پیروزی را به ارمغان می آورد:

کنون گر به هم دست یاری دهیم	به پیروزی امید وای دهیم
بدان سان که فرمود خیرالبشر	همه یار باشیم با یکدیگر
نه از روس مانیم یک تن به جای	نه زین انگلیسیان بی عهد و رای

(همان، ۶۸۲)

و ادیب در ستایش از تصمیم بی طرفی ایران در جنگ جهانی اول چنین می سراید

بعد از وقوع جنگ جهانی اول هنگامی که برخی از سیاست مداران، دولت مستوفی الممالک را برای درگیر شدن در جنگ تحت فشار قرار داده بودند ادیب الممالک با ستودن تصمیم ایران مبنی بر بی طرفی با خشم و لحن کنایه آمیز به سرزنش کنندگان این تصمیم چنین پاسخ می دهد:

همتی ای ناخدا کرم کن و دریاب	کشتی ما را که افتاده به گرداب
گفت یکی بی طرف چرا شده ایران؟	بی طرفی چیست جز غنودن درخواب!
گفتمش ای بی خدا چگونه کند جنگ	آن که به گرداب درافتاده، به غرقاب
بی طرفی چیست ز آنکه در طرفیت	اسلحه بایست و مال باید و اصحاب
لیک حریفان سفله بی طرفی را	بر رخ ما بسته اند یکسره ابواب

(گرمارودی، ۱۳۸۴، ۲: ۵۶-۵۵)

ادیب در سال های پایانی عمر چنانچه ذکر گردید به خدمت در عدلیه پرداخت. وی در سال ۱۳۳۵ هنگام خدمت در عدلیه به سکتہ ناقص مبتلا گردید و به تهران مراجعت نمود و در اواخر همان سال چشم از جهان فانی فروبست .

(برزآبادی، ۱۳۸۰، ۱: ۱۸)

این مقاله سعی بر آن داشت که ادیب الممالک فراهانی را به عنوان یکی از شاعران میهن پرست شیعه معرفی نماید. که نسبت به حوادث پیرامون خود بی تفاوت نبوده است. به طور کلی ادیب را می توان عالم دینی، پژوهشگر، نویسنده روزنامه نگار، قاضی و یکی از مبلغان، زمینه سازان نامدار مشروطیت و بیداری نوین، وشاعر بزرگ همراه و حامی مشروطه به حساب آورد. که رسالت شاعری خود را در مبارزه با اجانب و وابستگان داخلی و هرگونه انحراف مشروطه از اهداف اصلی به اثبات رسانده است.

نتیجه گیری

ادیب الممالک فراهانی یکی از متفکران بزرگ، شاعران ارزشمند و مصلحان اجتماعی تاریخ ایران در عصر مشروطیت است و سروده های وی در راستای انقلاب مشروطه تأثیرگذار و آینه ی تمام نمای وضعیت روزگار خویش است.

وی با طرح موضوعات مرتبط با انقلاب چون بیدارسازی مردم و جلب توجه آنان به عواقب شوم سلطه ی بیگانگان و اهمیت حکومت قانون به گونه ای بوده است که سخنوری و واعظی که قصد راهنمایی مردم در جهت تحقق اهداف والای این نهضت را داشته را ناگزیر استفاده از اشعار وی کرده است.

به طوری کلی بازتاب وقایع مشروطه در اشعار ادیب را به عنوان نمونه این چنین می توان

برشمرد:

۱.برانگیختن احساسات وطنی مردم و تحریض ایشان به عدالت خواهی و حکومت مردمی؛

۲.آشنایی با مفاسد و معایب حکومت دیکتاتوری؛

۳.اشاره به انجمن های مخفی از جمله انجمن فراماسونری؛

۴. نظارت دقیق بر مسیر انقلاب و آگاه سازی مردم از انحرافات ایجاد شده و معرفی ضمنی منحرفان؛

۵. اشاره ی مستقیم به برخی وقایع شکل گرفته چون به توپ بستن حرم مطهر حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) جهت تقبیح آن حوادث و آگاه سازی مردم.

به طور طبیعی ادیبان فرهیخته ای چون ادیب الممالک فراهانی هم زمینه سازی تعالی و رشد ادبیات پایداری و مقاومت در تاریخ ادبیات ایران زمین شدند و هم راه را برای پی ریزی مشروطه و رهایی ایران از استبداد هموار نمودند که آشنایی با آنان و تحلیل و بررسی اشعارشان را بایسته و شایسته نموده است. و از آنجایی که به فرموده ی امام خمینی (ره) تاریخ معلم انسان هاست ادیب الممالک با بیان تاریخ منظوم مشروطه رسالت تاریخی خویش را با تبحر تمام به انجام رسانده است. و دیوان اشعارش می تواند منبع ارزشمندی برای انعکاس بعضی وقایع تاریخی دوران مشروطه به کار رود. امید که این مقاله قدمی کوچک در شناسایی و قدرشناسی از این بزرگ مرد دوران مشروطیت باشد.

منابع

۱. آراین پور (۱۳۷۲)، یحیی، از صبا تا نیما «تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی»، جلد دوم، چاپ پنجم، انتشارات زوار، ۱۳۷۲.
۲. امام خمینی، سید روح ا...، ۱۳۶۱، صحیفه نور، (ج ۱۵)، تهران وزارت ارشاد اسلامی
۳. براون (۱۳۷۵)، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، ترجمه دکتر بهرام مقدادی، تحشیه و تعلیق دکتر ضیاء الدین سجادی و دکتر عبدالحسین نوائی، چاپ دوم، انتشارات مروارید.
۴. برزآبادی، مجتبی (۱۳۸۰)، دیوان کامل ادیب الممالک، تهران، فردوس.
۵. دهخدا (۱۳۷۲)، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، جلد اول، ناشر: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۶. جدیدی، حمیدرضا (۱۳۹۱)، خاک وطن که رفت، (دفتری در شعور تاریخ مشروطیت)، دانشگاه آزاد اسلامی: سازمان چاپ و انتشارات.
۷. خرابی (۱۳۸۰)، فاروق، سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه، تهران، دانشگاه تهران.
۸. ذاکر حسین، عبدالرحیم (۱۳۷۷)، ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، جلد اول، تهران، معلم.
۹. دستگردی، وحید، (۱۳۱۲)، دیوان کامل، تهران، ارمغان
۱۰. راثین، اسماعیل، (۱۳۷۸)، فراموش خانه فراموسونری در ایران، تهران سمت.
۱۱. رنجبر، احمد، (۱۳۵۵)، گزیده اشعار ادیب الممالک فراهانی، تهران، زوار.
۱۲. زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۴)، چشم انداز شعر معاصر ایران، تهران، نشر ثالث.
۱۳. زرین کوب (۱۳۸۳)، عبدالحسین، از گذشته ادبی ایران، چاپ دوم، انتشارات سخن.
۱۴. شمیم، علی اصغر (۱۳۷۵)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، انتشارات مدیر.
۱۵. کسروی، احمد (۱۳۵۴)، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیر کبیر.
۱۶. کیوانی (۱۳۷۳)، مجدالدین، نوجویی در شعر ادیب الممالک فراهانی، مجله زبان و ادبیات فارسی، بهار و تابستان، شماره ۵ و ۴.

۱۷. موسوی گرمارودی (۱۳۸۴)، سید علی، زندگی و شعر ادیب الممالک فراهانی، ویراستار سیروس صدوقی، چاپ اول، جلد ۱، تهران، انتشارات قدیان.
۱۸. قاسمی، فرید (۱۳۸۶)، محمد صادق حسینی (ادیب الممالک فراهانی) تهران، شهاب.
۱۹. موسوی، بجنوردی، سید کاظم (۱۳۷۵)، « ادیب الممالک»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، تهران، حیّان.
۲۰. ولایتی، علی اکبر (۱۳۹۱)، آفرینندگان فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، امیر کبیر.
۲۱. یا حقی، محمدجعفر (۱۳۷۶)، چون سبوی تشنه، تاریخ ادبیات معاصر فارسی، تهران، نشر ملی.

